ادامه از صفحه ۱۰

جنبش‌ها سرکوب خواهند شد

آنچه تاریخ درنتیجه چنین شورش‌هایی به ما نشان داده یا سرکوب آنها بوده است یا تدبیر نظام سرمایه‌داری برای آرام نگه داشتن طبقات مردمی؛ اما ما این‌بار شاهد تلاش مردم برای استفاده از تجربیات تاریخی هستیم و می‌بینیم و می‌شنویم که اخطارهایی از این دست پیاپی از سوی اندیشمندان به مردم القا می‌شود مانند نکاتی که ژیژک، اندیشمند اروپایی در سخنرانی‌هایش گوشزد می‌کند. اگر بخواهیم تاریخ را منبع موثق اطلاعاتی قلمداد کنیم آیا باید در انتظار سرنوشتی مشابه برای چنین جنبشی باشیم یا می‌توان به آن امید داشت؟

همان‌طور که اشاره شد، تاریخ نشان می‌دهد که هیچ نظام سیاسی، به ویژه سرمایه‌داری به میل خود و به‌سادگی از صحنه خارج نمی‌شود و این را هم می‌دانیم که این جنبش‌ها سرکوب خواهند شد. اینکه چگونه، نمی‌توان پیشگویی کرد. آنچه مسلم است این است که نظام سرمایه‌داری به‌سادگی نمی‌آید قدرتش را تحویل بدهد. این جنبش‌ها برای آنکه بتوانند با نظام سرمایه‌داری آمریکا مقابله کنند سازمان نیافته و بدون آمادگی فکری به نظر می‌رسند؛ خود آمریکا حزب کمونیست دارد ولی بنده دقیقا نمی‌دانم چه مواضعی را در قبال این جنبش اتخاذ کرده است. چند وقت پیش که منابع اینترنتی را جست‌وجو می‌کردم دیدم بعضی از سندیکاهای کارگری آمریکا پیشنهاد کرده بودند که با نمایندگان افرادی که به نام تسخیر وال‌استریت به خیابان‌ها ریخته‌اند گفت‌وگو کنند تا با هم تبادل فکری داشته باشند. نمی‌دانم تا به حال چنین اتفاقی افتاده است یا نه، اما این اتفاق بدی نیست و می‌بینیم که این اعتراضات با استقبال و رای مثبت بعضی از احزاب و گروه‌ها مواجه شده است. مثلا در برنامه‌ای به نام همه‌پرسی گالوپ این نظر مطرح شده است که مشکلی نیست و بگذارید ببینیم که این افراد خودشان چه می‌کنند. این افراد خودجوش بیرون آمده‌اند ولی هنوز راهکار مشخصی ارایه نداده‌اند. این عده نیاز به یک هسته رهبری دارند و آنچه ژیژک هم گفته در همین راستا است و باید یک هسته رهبری درست شود تا خواسته‌هایشان را برای ارایه بر مبنای مواد منطقی تنظیم کنند، وگرنه آنها را متهم کرده‌اند به آسیب رساندن به محیط و غیره. همین می‌تواند بهانه خوبی باشد برای نظام سرمایه‌دار آمریکایی که با دستمایه قرار دادن تخریب فضای عمومی این گروه را سرکوب کند.

تاریخ نشان می‌دهد در هر دوره‌ای که طبقه کارگر یا طبقات پایین جامعه علیه نظام سرمایه‌داری دوره خود شورش می‌کند با گرفتن امتیازاتی از آنها آرام می‌شوند و حرکت‌های ضد سرمایه‌داری تا مدت‌ها منتفی می‌شود ولی در ماهیت این طبقه تغییری پیدا نمی‌شود و در خدمت همان نظام باقی می‌مانند که این حرکت نشان از هوشیار شدن طبقه سرمایه‌دار در هر دوره است.

این امتیازاتی بوده که آنها از سرمایه‌داری گرفته‌اند، نه اینکه نظام سرمایه‌داری به آنها داده باشد. این به معنای آن است که طبقات کارگر و زحمت‌کش پس از آنکه از عقب‌نشینی یا واگذار کردن قدرت حاکمه در شوراهای اصطلاحا سوسیالیستی و تحت قدرت قاهره سرمایه‌داری مبنی بر فشار روحی، تقویت مصرف‌گرایی، مایوس و از اتحادیه‌ها و سندیکاهای نیمه فرمایشی در کشورهای سرمایه‌داری ناامید شده‌اند به درخواست‌های مطالباتی متوسل شدند. البته نباید فراموش کرد که آنها در این مسیر از رفاه نسبی برخوردار شده‌اند.

با این وجود می‌توان گفت هیچ‌گاه این اختلاف طبقاتی از بین نمی‌رود؟

اگر شما از این گفته می‌خواهید نتیجه بگیرید که این پیش‌بینی مبنی بر تعدیل و در غایت رفع مبارزه طبقاتی شدنی نیست؛ باید گذشته از اسناد به حرکت‌هایی همچون اشغال وال‌استریت، از منظر دیگر نیز نگاه کرد. از این منظر که رویدادها یا اتفاق‌های اجتماعی (و حتی تحت شرایطی طبیعی) تحت شرایط تاریخی شکل می‌گیرند و وقتی مقتضیاتی که آنها را به وجود آورده بلاموضوع شوند، آنها نیز باید ناگزیر تغییر کنند و در شرایط بعدی دمساز شوند. جوامع اولیه طبقات اجتماعی نبوده‌اند. در شرایطی که خارج از بحث این مصاحبه است، نظام برده‌داری شکل گرفت، که جای خود را به فئودالیته و سرمایه‌داری داد. در مناسبات سرمایه‌داری که طبقات زیرین جامعه به برکت پیشرفت تولید و رفاه اجتماعی به آزادی و رفاه نسبی پراهمیت دست یافتند؛ شرایط عینی تعدیل اختلاف‌های طبقاتی فراهم آمد- که البته سرمایه‌داری آنها را در راستای منافع خود مهار کرده است. امروزه جوامع بشری به خوبی می‌توانند بدون بانکداران و صاحبان ثروت – چنان که در شعارهای اشغال‌کنندگان وال‌استریت آمده - از جایگاه‌های ممتاز اجتماعی برخوردار شوند، بی‌آنکه زندگانی توده‌های مردم آسیب‌پذیر شود. پس بیشتر عکس آن صادق خواهد بود. یکی از نظرات شایان توجه این جنبش آن است که خواستار مرکزیت‌زدایی و سپردن اداره فرهنگی، اقتصادی و رفاهی مردم به ایالت‌ها و محله‌هاست تا مردم بتوانند در اداره زندگانی خود مستقیما مشارکت کنند. به هرحال این ایده‌ها و امثال آن واقعیت‌پذیر و در عصر باستان نیز سابقه تاریخی داشته است. (منظور دولت- شهرهای نسبتا کوچک همانند دولت-شهر آتن است).

آیا این ایده می‌تواند تامین‌کننده و حافظ منافع آنها باشد؟

بستگی دارد به اینکه تا چه اندازه مبارزات مطالباتی مردم بتواند سرمایه‌داران را وادار به تن دادن به امتیازهای درخواست‌شده کند. نظام سرمایه‌داری برای تداوم بقای خود مجبور به انجام این کار است و این برگرفته از قوه فکری آنها است. یا قوه فکری آنها باید فکر کند و تصمیم بگیرد یا تمام مردم و حداقل باسوادها و اندیشمندان آنها به این مساله توجه کنند.

به بهانه آغاز مجدد فعالیت سیاسی جمعیت فداییان اسلام

پس‌از ۵۶ سال

محمود فاضلی

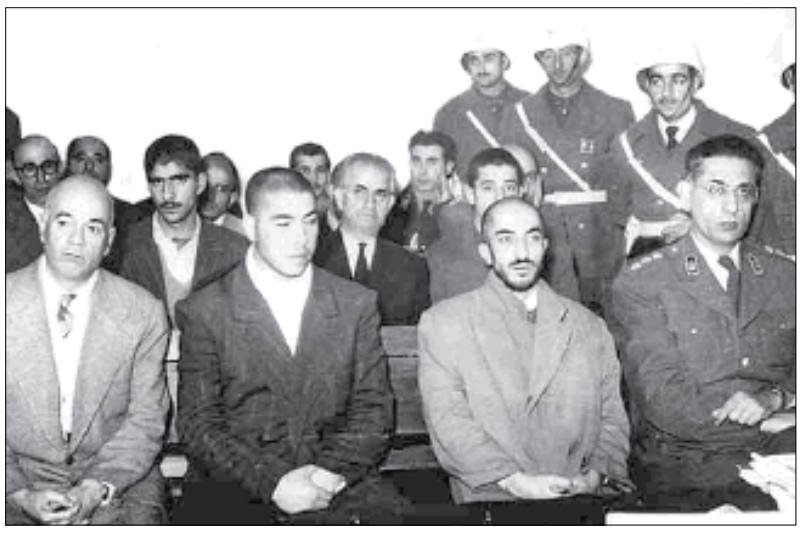

عکس: فارس

روز دوشنبه ۹۰/۸/۳۰ جمعیت فداییان اسلام، حضور مجدد خود را در عرصه فعالیت‌های سیاسی و بین‌المللی با برگزاری یک نشست خبری در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی، اعلام کرد. این جمعیت در اطلاعیه آغاز به‌کار مجدد خود آورده است ۵۶سال پس از اعدام ناجوانمردانه سید شهید نواب‌صفوی و یاران باوفایش و در هنگامی‌که کشورهای اسلامی موجی از بیداری اسلامی را که آرزوی این شهیدان بود تجربه می‌کنند، جمعیت فداییان اسلام با رویکردی جدید و با وفاداری به آرمان‌های گذشته فعالیت خود را مجددا آغاز کرد. به گفته این گروه در این برهه حساس از تاریخ بشریت، وفاداران آن شهید بزرگوار وظیفه خود می‌دانند که آرمان مقدس او را که همانا بیداری همه مسلمانان جهان و تشکیل امت واحده مسلمین و مبارزه با استکبار بود، دنبال کنند. محمد مهدی عبدخدایی، دبیرکل و سخنگوی جمعیت فداییان اسلام در نشست آغاز به فعالیت این گروه درخصوص فعالیت مجدد این جمعیت اعلام داشت: «آمدیم تا بگوییم زنده هستیم و همچنین رویکرد فرهنگی را در پیش گرفته‌ایم. چرا که بر این باوریم که سیاست و فرهنگ باید در کنار هم قرار گیرد چون اسلام دینی- فرهنگی است به همین جهت، رویکرد جمعیت فداییان اسلام در دوره جدید رویکردی فرهنگی است.» در ذیل بیانیه جدید فداییان اسلام که به مرامنامه جدید جمعیت پیوست شده، از محمدمهدی عبدخدایی، حجت‌الاسلام سیدمهدی طباطبایی، آیت‌الله سیدمحمدعلی لواسانی، آیت‌الله محمدهادی عبدخدایی و حجت‌الاسلام سیدجواد واحدی به عنوان اعضای موسس فداییان اسلام یاد شده است. در این نوشتار به بررسی زندگی و عمده‌ترین فعالیت‌های مبارزاتی نواب‌صفوی و فداییان اسلام اشاره شده است: سیدمجتبی میرلوحی صفوی، رهبر جمعیت «فداییان اسلام»، درسال ۱۳۰۳شمسی در محله خانی‌آباد نو و در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود. پدرش سیدجواد میرلوحی، به دنبال صدور قانون «لباس‌های متحدالشکل» درسال ۱۳۱۴ لباس روحانیت از تن بیرون کرد و به عنوان وکیل دعاوی دادگستری مشغول به خدمت شد، اما پس از چندی در پی یک مشاجره سخت، سیلی محکمی به صورت علی‌اکبر داور وزیر عدلیه وقت زد که نتیجه آن گذران محکومیت سه‌ساله در زندان بود. او چندی پس از گذراندن دوره محکومیت و آزادی از زندان دارفانی را وداع گفت. طی این سه‌سال سیدمحمود نواب میرلوحی، از بستگان نزدیک سیدمجتبی، عهده‌دار سرپرستی وی بود. سیدمجتبی در هفت‌سالگی وارد دبستان حکیم نظامی شد و سپس در مدرسه صنعتی آلمانی‌ها به تحصیل ادامه داد. او همزمان در یکی از مساجد خانی‌آباد نو به فراگیری دروس دینی نیز مشغول شد و پس از خروج رضاخان از کشور به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. سخنرانی وی علیه دولت قوام‌السلطنه در ۱۷آذر ۱۳۲۱ در حالی که ۱۸سال بیش نداشت، اولین مبارزه او علیه حکومت پهلوی محسوب می‌شد. در پی این سخنرانی و تهییج دانش‌آموزان دیگر مدارس و همراهی عده‌ای از مردم ناراضی، تظاهراتی در مقابل مجلس شورای ملی علیه قوام برگزار شد که با مداخله و تیراندازی پلیس، دو نفر شهید شدند. این حادثه اثر عمیقی در شخصیت سید مجتبی گذاشت و او را در راه مبارزه با حکومت پهلوی مصمم‌تر کرد.

در بن‌بست سیاسی، به دستور نواب‌صفوی، فداییان اسلام، رزم‌آرا را در روز ۱۶ اسفند ترور کردند و متعاقب آن، رژیم شاه و اکثریت مجلس که به شدت مرعوب شده بودند چاره‌ای جز عقب‌نشینی در برابر خواست اکثریت مردم نیافتند. از این رو مجلس شورای ملی لایحه ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد

در ۱۳۲۲ وی به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از مدت کوتاهی به آبادان منتقل شد. مدتی بعد برخورد شدیدی از سوی یکی از متخصصان انگلیسی شرکت نفت با یکی از کارگران صورت گرفت که به دنبال آن، نواب کارگران را به اعتراض و اجرای قصاص دعوت کرد. با دخالت پلیس و نیروهای نظامی، اعتراضات سرکوب شد. نواب نیز فرار کرده و شبانه به وسیله قایق از آبادان به سوی بصره و سپس نجف روانه شد.

نواب در مدرسه «قوام» نجف اقامت گزید و از همان روزهای نخست، دوستی و رابطه نزدیکی با علامه امینی که در یکی از حجره‌های فوقانی مدرسه، کتابخانه‌ای تاسیس کرده و در حال تالیف اثر مشهور خود (الغدیر) بود، برقرار کرد. او در نجف، یکی از آثار احمد کسروی را که در آن به یکی از امامان معصوم(ع) توهین شده بود مطالعه کرد و چون برخی از مراجع نجف کسروی را مرتد دانستند، از این رو به ایران بازگشت تا کسروی را از آن کار باز دارد. وی پس از چندجلسه بحث و گفت‌وگو با کسروی، وی را عنصری بی‌دین یافت. در مرحله بعد به کمک حاج سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری و جمع دیگری از فضلا و نویسندگان تهران «جمعیت مبارزه با بی‌دینی» را تشکیل داد. اما این جمعیت با وجود تماس‌ها و مذاکرات متعدد نتوانست کسروی را از دین‌ستیزی و اغفال جوانان بازدارد. به همین دلیل، نواب‌صفوی پس از آنکه در آخرین ملاقات خود با کسروی، توسط او و گروه مسلح همراهش تهدید شد، مصمم گردید وی را از میان بردارد. به این منظور با تهیه پول از دو نفر از روحانیون ـ سیداسدالله مدنی و آقا شیخ محمدحسن طالقانی ـ کسروی را در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ در میدان حشمتیه تهران ترور کرد، اما کسروی جان‌سالم به‌در برد و نواب دستگیر و زندانی شد. وی چندی بعد به درخواست علمای ایران و نجف پس از دو ماه، با قید کفالت آزاد شد. نواب، پس از آزادی از زندان، طی اعلامیه‌ای جمعیت «فداییان اسلام» را تشکیل داد. وی در این اعلامیه برادری، استقامت و اتحاد را خط کلی جنبش فداییان اسلام؛ رسیدن به حاکمیت اسلام و قرآن را هدف اصلی جنبش و شهادت و انتقام و قصاص را روش اصلی مبارزه معرفی کرد.

نخستین اقدام این جمعیت، ترور مجدد کسروی در ۲۰اسفند ۱۳۲۴ بود که به قتل وی در جلسه دادگستری انجامید. متعاقب آن، نواب مخفیانه تهران را به قصد نجف ترک کرد. در آنجا از مراجع و علما خواست تا برای آزادی قاتلان کسروی بکوشند که بر اثر تلاش‌های وی، آنان نیز پس از مدتی از زندان آزاد شدند. نواب چندی بعد به تهران بازگشت و روابط نزدیکی با آیت‌الله کاشانی که به تازگی از تبعید بازگشته بود، برقرار کرد. به دنبال اعلام تشکیل دولت اسراییل توسط سازمان ملل متحد در ۱۳۲۷ نفرت و انزجار عمومی سراسر جهان اسلام و از جمله ایران را فراگرفت. به دعوت کاشانی در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ اجتماع اعتراض‌آمیز بزرگی در مسجد سلطانی (امام خمینی فعلی) تهران برگزار شد که در آن کاشانی و نواب‌صفوی شرکت داشتند. فداییان اسلام نیز با ثبت‌نام از نیروهای داوطلب، پنج‌هزار نفر را برای اعزام به فلسطین و نبرد با اسراییل بسیج کردند که دولت وقت مانع از اعزام آنان شد.

نواب‌صفوی در ۲۷خرداد ۱۳۲۷ تظاهرات وسیعی علیه دولت عبدالحسین هژیر سازماندهی کرد. این تظاهرات به فاصله چهارروز پس از به قدرت رسیدن هژیر به وقوع پیوست. تظاهرکنندگان نمایندگانی را که به هژیر رأی داده بودند، مذمت کردند و خواستار عزل او شدند. در ۱۴آبان ۱۳۲۸، عبدالحسین هژیر، که نقش اصلی در تقلب انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی داشت، توسط فداییان اسلام به قتل رسید. رژیم که یکی از مهره‌های اصلیش را از دست داده بود و خود را در مقابل عملیات فداییان اسلام به شدت آسیب‌پذیر می‌دید، ناگزیر عقب‌نشینی کرد و انتخابات دوره شانزدهم را در فضای نسبتا آزاد تجدید کرد که در آن آیت‌الله کاشانی به عنوان نماینده مردم تهران انتخاب شد و او پس از چندین ماه تبعید در لبنان به وطن بازگشت. در اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ جنازه رضاشاه به ایران منتقل شد. قرار بود جنازه در قم دفن شود، اما با مخالفت پیگیر نواب‌صفوی و دیگر یارانش، رژیم ناگزیر منصرف شد و جسد را در شهر ری دفن کرد.

در تیر ۱۳۲۹ سپهبد علی رزم‌آرا به نخست‌وزیری رسید. هدف از انتصاب او نایده گرفتن جنبش ملی شدن صنعت نفت و به تصویب رساندن لایحه «گس ـ گلشاییان» بود. این لایحه از طرف کمیسیون نفت مجلس شورای ملی رد شد و آیت‌الله کاشانی نیز طی بیانیه‌ای بر ضرورت ملی شدن صنعت نفت تاکید کرد، اما رزم‌آرا و اکثریت نمایندگان مجلس همچنان در برابر تصویب ملی شدن صنعت نفت مقاومت می‌کردند. در چنین بن‌بست سیاسی‌ای، به دستور نواب‌صفوی، فداییان اسلام، رزم‌آرا را در روز ۱۶ اسفند ترور کردند و متعاقب آن، رژیم شاه و اکثریت مجلس که به شدت مرعوب شده بودند چاره‌ای جز عقب‌نشینی در برابر خواست اکثریت مردم نیافتند. از این رو مجلس شورای ملی، پس از ماه‌ها کشمکش سرانجام لایحه ملی شدن صنعت نفت را در کمتر از دوهفته بعد از قتل رزم‌آرا، تصویب کرد.

ترور رزم‌آرا، نخست، راه را برای ملی‌شدن صنعت نفت و سپس نخست‌وزیری دکتر مصدق در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ گشود، اما بلافاصله فداییان اسلام دستگیر شدند و نواب‌صفوی نیز در تیرماه ۱۳۳۰، دستگیر و زندانی شد. پس از ملی‌شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق، به‌تدریج روابط میان فداییان اسلام و آیت‌الله کاشانی به سردی گرایید. نواب‌صفوی در این مقطع با چاپ و انتشار جزوه‌ای تحت‌عنوان «راهنمای حقایق» و با شعار «الاسلام یعلو و لایعلی علیه» اهداف، اصول و شیوه‌های سیاسی و برنامه حکومت اسلامی موردنظر خود را که در حقیقت منشور فداییان اسلام بود، عرضه کرد. اما آیت‌الله کاشانی مهم‌ترین هدف را در آن مقطع حفظ دستاوردهای ناشی از ملی شدن صنعت نفت و کوتاه کردن دست استعمار انگلیس می‌دانست. با این همه، پس از حوادث تیر ۱۳۳۱ و بروز اختلاف شدید میان جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی، فداییان اسلام لحظه‌ای در حمایت از آیت‌الله کاشانی تردید نداشتند.

نواب‌صفوی در شهریور ۱۳۳۲ به دعوت سید قطب از رهبران اخوان‌المسلمین برای شرکت در «کنگره اسلامی قدس» عازم بیت‌المقدس شد. او در آن کنگره سخنان پرشوری ایراد کرد و مسلمانان را به وحدت برای آزادسازی سرزمین فلسطین فراخواند. وی در این سفر از عراق، سوریه و لبنان بازدید کرد و در شهر صور لبنان با شرف‌الدین عاملی ملاقات کرد. در خلال همین سفر بود که نواب با یاسر عرفات که دانشجو بود ملاقات کرد و او را برای نجات فلسطین و مبارزه با اسراییل تحریک و تهییج کرد، به طوری که عرفات در سفری که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تهران داشت، گفته بود عامل اولیه حرکت وی در این قیام توصیه نواب‌صفوی بود.

نواب در ادامه سفر خاورمیانه‌ای خود پس از لبنان به دعوت اخوان‌المسلمین مصر رهسپار قاهره شد. این دوره مصادف با کودتای ژنرال محمد نجیب و برکناری ملک فاروق، پادشاه مصر بود. وی در دانشگاه الازهر سخنرانی کرد که با استقبال هزاران نفر از حاضران مواجه شد و اندکی بعد «جمعیت اخوان‌المسلمین» توسط دولت مصر غیرقانونی اعلام شد. نواب‌صفوی پس از اطلاع، در تلگرافی که از ایران به قاهره مخابره کرد، مراتب نگرانی خود و عموم مسلمانان را از اقدام دولت مصر اعلام کرد و خواستار تجدیدنظر فوری آن دولت نسبت به اخوان‌المسلمین شد.

پس از کودتای آمریکایی ـ انگلیسی ۲۸مرداد ۱۳۳۲، همه دستاوردهای نهضت ملی برباد رفت و زنجیرهای اسارت اقتصادی و سیاسی یکی پس از دیگری با انعقاد پیمان‌های گوناگون، توسط رژیم کودتا به دست و پای ملت ایران بسته شد. از جمله آنها، پیمان نظامی بغداد بود که در ۱۳۳۴ میان عراق و ترکیه منعقد شد و سپس ایران، انگلستان و پاکستان به‌آن پیوستند. این پیمان، کشورهای منطقه را به عنوان سپر امنیتی و نظامی آمریکا و انگلستان در برابر شوروی در می‌آورد. فداییان اسلام به عنوان مخالفت با این قرارداد، حسین علاء، نخست‌وزیر وقت را در آستانه سفر به بغداد جهت شرکت در اجلاس این پیمان در روز ۲۵آبان ۱۳۳۴ ترور کردند که وی جان‌سالم به در برد و ضارب دستگیر شد و به‌دنبال آن نواب و دیگر اعضای موثر فداییان در اول آذر آن‌سال بازداشت و در دی همان‌سال در دادگاهی نظامی محاکمه شدند. سرانجام پس از چند جلسه، دادگاه، نواب‌صفوی و سه نفر دیگر (سیدمحمد واحدی، مظفر ذوالقدر و خلیل طهماسبی) را به اعدام محکوم کرد. حکم دادگاه در بامداد ۲۷ دی ۱۳۳۴ به اجرا درآمد. این گروه پس از شهادت در مسگرآباد تهران به خاک سپرده شدند و مدتی بعد جنازه آنان به قم منتقل شده و در آنجا دفن شدند.

منابع:

- سایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- روحانی مبارز، سید ابوالقاسم کاشانی، مرکز بررسی اسناد تاریخی، جلد ۱.

- علمای مجاهد، محمدحسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- مشاهیر سیاسی قرن بیستم، احمد ساجدی، انتشارات محراب قلم.

ادامه از صفحه ۱۱

تاریخ موجودیت کردان

■ دو تا سه هزار سال پیش از زایش مسیح (ع) پارس‌ها از شمال باختری و شمال خاوری دریای مازندران و هزاران سال پیش از آنها قوم‌هایی دیگر از همان راه‌ها آمده و در این ناحیه‌ها سکنا گزیدند. در این دوره مادها و پارس‌ها به جنوب ایران کوچ کردند و در پارس و استخر دولتی تشکیل دادند زیر نفوذ حکومت مرکزی ماد و زبانشان ابتدا کردی مادی و رفته رفته تغییر یافت که ریشه زبان پارسی باستان شد. «مادها به هنگام کوچ کردن‌های خود از بخارا و سمرقند گذشته و رو به جنوب ره گشودند و پس از رسیدن به پارس در آن سکونت اختیار کردند.» (۲) پارت‌ها نیز از همین راه به خراسان کوچ کردند و از دیگر سوی گروه‌های بزرگ دیگری از همان قوم ماد همراه پارس‌ها از نواحی مینسک و مسکو و بخش‌های خاوری آن تا شمال دریای مازندران از راه قفقاز در باختر و شمال باختری ایران ساکن شده‌اند. دیرینه‌ترین مادها کاردوها هستند که دو هزار سال پیشتر و در دامنه‌های زاگرس و میان رودان و جنوب خاوری آسیای صغیر سکونت پیدا کرده بودند. با گذشت زمان گروه‌های دیگری آمدند و به آنان ملحق شده در اثر آمیزگاری و ازدواج، قوم بزرگ کاردو را در آن سرزمین تشکیل دادند. گروه‌های دیگری از ماد پس از آنها به سوی خراسان و جنوب بلخ کوچ کردند. مادها افزون بر زاگرس و میان‌رودان و آسیای صغیر، همراه پارس‌ها در سرزمین جدید به هر سو رفته در دامنه‌های البرز و در سراسر ایران نیز مستقر شده‌اند. از آغاز دولت‌های ایرانی چه مادها، چه هخامنشیان و سپس اشکانیان و ساسانیان برای همیشه در سراسر تاریخ و بعد از اسلام هم، کردان را به دلیل جنگجویی و سوارکار بودن همراه لشکرکشی‌های شاهان هر زمان، از یک سوی به سوی دیگر برای دفاع از مرزهای ایران گسیل نموده و در محل‌های تازه مقدم می‌گشتند.

پژوهشگران آلمانی مهاجرت بسیاری از طوایف را از پارس به سرزمین ماد چنین نوشته‌اند: در قرن پنجم پیش از میلاد به علت لشکرکشی‌های شاهان هخامنشی به آسیای باختری، بسیاری از طوایف صحرانشین جنگجو از پارس و خاور ایران به بخش‌های باختری کوچانده شده‌اند و این نقل و انتقال در تمام ادوار ایران باستان ادامه داشته است. از آن جمله از قوم بزرگ سیرتی، نخستین طایفه‌هایی که به سوی باختر انتقال داده شدند، قبایلی بودند به نام آزاکارتیا که نخست در خاور فارس سکنا داشتند که توسط «هوخشتره» (سیاکسکار) پادشاه ماد در دوره سلطنت آشور به سرزمین ماد گسیل شدند که «هوخشتره» به یاری آنان دولت آشور را منقرض و نینوا را تصرف کرد. همین قوم آزاکارتیا در دوره کوروش بزرگ در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد به نواحی مرتفع یعنی اربیل قدیم کوچ کردند.

جدول ۱۳۹۲

افقی:

۱- عنوان داستانی از «گی دو مو پاسان»- چهره- بالابر ماشین ۲- سالاد سیب‌زمینی- پادشاه ستمگر بابل- رایحه ۳- هیات وزیران- خوشگذرانی- مردن در اثر حادثه ۴- خودم- معمار شهر برازیلیا- مقابل رفتن ۵- لقب امام دهم- نقابدار کارتونی- با نرمی رفتار کردن ۶- پیامبر خوش‌صدا- میهن و وطن- فریاد مهیب ۷- افسار- جمع وارث- ورزش مادر ۸- مارکی بر لوازم صوتی- بانشاط ۹- مدل غربی- دست‌آویز- شب بلند ۱۰- دریاچه ترکیه- سوار بی‌همتا- ویران‌کننده ۱۱- قاره سیاه- گل زیبا- قبل از افاده می‌آید ۱۲- گستاخی- سزاوار- یار مت کارتونی ۱۳- آسان، سهل- سازمان جاسوسی-در قبال دریافت کالا می‌دهند ۱۴- عقاید انتخاباتی- ماده قندی که در اغلب میوه‌ها وجود دارد- جمع مضرب ۱۵- پادگان تهران- پیشه‌وران- کسی که ماهی صید می‌کند

عمودی:

۱- کمک‌کننده- ترس و بیم- درختی است بلند با چوبی سیاه رنگ ۲- همگی- داستانسرا- اصرار کردن ۳- دیر نیست- ورزش ذهنی- شاعر، نویسنده نوبل و برنده اهل شیلی ۴- گاز مهتابی- همیشه- گریبان ۵- دالان- هنر گوش‌نواز- مزه خرمالو ۶- ماه مرداد- تکیه کردن- کندن ۷- پول قدرتمند آسیا- دریاچه‌ای در آسیای میانه- ابر رقیق- بار درخت ۸- مورد پرستش- تمسک جستن ۹- تخت حکومتی- رایحه- مقوای نازک- باد سرد ۱۰- زادگاه نیما- راه و روش- آرایش ۱۱- بالا آمدن آب دریا- نسخه دوم مدارک رسمی- تندیس ۱۲- مرغ سعادت- خرمن ماه- شکل هندسی با دو کانون ۱۳- شهرداری قدیم- پنبه‌زن- سگ انگلیسی ۱۴- راد است و کریم- نام معروف‌ترین تراژدی یونان- افزایش حجم چیزی ۱۵- شیرینی تولد- از ظروف پرمصرف آشپزخانه- جویای خبر

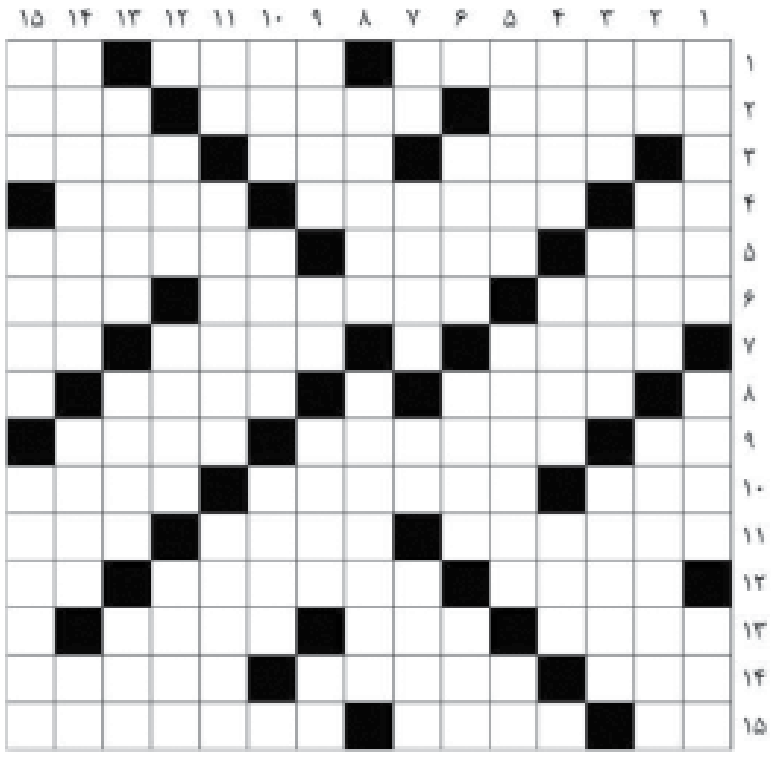

حل جدول ۱۳۹۱

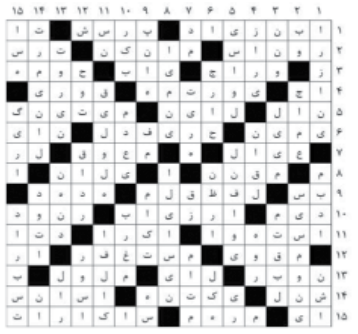

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۳۹۵

۲	۸	۵					۷	
	۳		۶		۸	۴	۲	
	۹	۴	۲				۵	
	۱		۵		۳			۷
	۷	۳				۱		۴
		۸		۷	۴		۳	۵
۷		۹			۶		۱	۸
۸		۶			۹		۴	
۳		۱	۸				۹	۶

حل سودوکو ۳۹۴

۴	۱	۷	۸	۶	۹	۵	۳	۲
۹	۲	۸	۵	۱	۳	۷	۶	۴
۳	۵	۶	۷	۲	۴	۱	۸	۹
۵	۳	۹	۲	۴	۷	۶	۱	۸
۱	۸	۴	۶	۹	۵	۲	۳	۷
۷	۶	۲	۱	۳	۸	۹	۴	۵
۲	۹	۵	۳	۸	۶	۴	۷	۱
۶	۴	۳	۹	۷	۱	۸	۵	۲
۸	۷	۱	۴	۵	۲	۳	۹	۶

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۴۳

۱		۵	۲		۹			
۴					۳			۸
	۹	۸						۲
	۵		۱	۶				
		۴		۵		۱		
۸		۱		۳	۴			
				۲		۶		۷
۹			۳	۷				۴
۲		۷			۶			
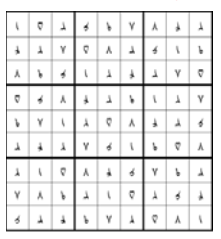
حل سودوکو سخت